

رساله در جواب بعض برادران از اهل هند

السید کاظم الرشتی

النسخة العربية الأصلية



رساله در جواب بعض برادران از اهل هند

من مصنفات

السید کاظم بن السید قاسم الحسینی الرشتی

جواهر الحكم، المجلد الرابع عشر

شركة الغدير للطباعة والنشر المحدودة

البصرة - العراق

شهر جمادی الاولى سنة 1432 هجرية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

اما بعد این کلماتیست موجزه مختصره در اجوبه مسائل مرسوله از بلد عظیم آباد هند از بعضی از برادران ایمانی کثر الله امثالهم که بقلم شکسته رقم این ضعیف خاکسار و ذره ببقدر محمد کاظم بن محمد قاسم الحسینی الرشتی مولدا و الکربلائی مسکنا جاری شده با کمال استعجال و ضیق مجال و تبلیل بال و اختلال احوال و اکتفا ب مجرد بیان مسأله خالی از دلیل و اطناب در تفصیل بجهت استعجال حامل شده فان المیسور لا یسقط بالمعسور و الی الله ترجع الامور

سؤال - نماز جمعه در زمان غیبت با وجود اجتماع شرائط از امام عادل اثنا عشری و عدد و غیر آن نزد آن جناب چه حکم دارد و همچنین نماز عیدین با اجتماع شرائط بینوا توجروا

الجواب - آنچه معلوم میشود از مذهب و ملاحظه آیات و اخبار و انضمام بعضی از آن با بعضی و ملاحظه اجماعات منقولہ و سائر قراین و مرجحات و ادله و اعتبارات عدم وجوب عینی است بلکه اظهر و اقوی وجوب تخیریست و مرجع



ORIGINAL

بسوی استحباب است چه در این هنگام افضل فردین خواهد بود و علی المختار جائز نیست فعلش مگر برای حاکم شرع مجتهد جامع الشرائط تا فی الجمله صدق کند وجود کسی که انشای خطبه کند چه حاکم شرع را فی الجمله نفاذ حکم می باشد از جانب خدا دون سائر مقلدین را پس مصداق روایات وارده در این باب خواهد بود چه مقصود از انشای خطبه محض خواندن و تمکن از آن نیست زیرا که هر کسی قدرت این دارد که بگوید الحمد لله و الصلوة علی محمد و آله ایها الناس اتقوا الله و این مقدار از خطبه کافیت اجماعا پس تعلیق امام علیه السلام نماز جمعه را بخطیب در روایات باینکه هر گاه عدد مجتمع باشد و پیدا شود کسی که خطبه بخواند نماز جمعه میکنند بجماعت و الا فلا هر چند نماز را بجماعت ادا کنند لغو و عبث خواهد بود پس معلوم است که مراد از خطیب صاحب امر و نهی است از جانب خدا و آن نیست مگر امام (ع) بالا صاله و نایبش بالتبع و اما مقلد و کسانی که رتبه اجتهاد را ندارند جایز نیست برای ایشان امامت نماز جمعه و اما عیدین پس آن نیز واجب است عینا با امام مفترض الطاعة یا نائب خاص آن حضرت (ع) و در نزد فقد این شرط مستحب است فردی یا با جماعت و فردی در نزد حقیر اولی است بجهت روایات متعدده هر چند جایز است با جماعت

سؤال - و اگر کسی خواهد که اقتدای نماز ظهر بنماز جمعه نماید مختار جناب چیست و قنوت که در نماز جمعه در هر دو رکعت وارد است در نماز ظهر خود که اقتدا بجمعه نموده چه عمل خواهد کرد آیا يك قنوت در رکعت دوم خواهد خواند یا بمتابعت امام در رکعت اول و ثانی هر دو خواهد خواند

الجواب- این فرض نمیشود مگر وقتی که امام و مأموم به تخیریت نماز جمعه قائل باشند اجتهادا یا تقلیدا یا مأموم به تنهایی علی اشکال و ظاهر کلمات فقها اتفاق است بر جواز اقتدا چه ایشان تصریح کرده اند که جائز است اقتدای هر نماز بهر نماز و استثنا کرده اند از این اقتدای نوافل را که در اصل فریضه نباشند و اقتداء یومیة نماز کسوف و خسوف آیات و نماز عیدین پس غیر این مذکورات در نزد ایشان ظاهر اینست که جائز است و این کلام خالی از اشکال نیست چه عبادات امور نیست موضعه از جانب صاحب شریعت علیه السلام و لابد است از بیان او و آن یا فعلیست یا قولی اما فعلی که پر ظاهر است که در این صورت متحقق نیست چه نماز جمعه بر او و هر که حاضر بود نزد او واجب بود عینا و جائز نبود برای احدی که نماز ظهر کند با وجود اقامه جمعه تا اقتدا کند یا فردی بعمل آورد و این معلوم است و اما قولی پس بخصوص این مسأله نصی وارد نشده علی ما اعلم الا عمومات و اطلاقات جماعت و شمولش حتی این مقام را محل تأمل و نظر است بلی در صلوات یومیة جائز است اقتداء نمازی بنماز دیگر مثل ظهر بعصر و بعکس و مغرب با بواق و هکذا بعلت نصوص در بعضی و اجماع در جمیع از منقول و محقق و خلاف صدوق (ره) را در عدم جواز اقتدای عصر بظهر عمدا اعتنائی نیست و اما این صورت خاصه را کلمات فقها خالی از تصریح بآن است و ظهور عدم خلاف دلیل شرعی نیست چه کلام معصوم است نه کلام علما مگر اینکه کاشف از قول معصوم باشد و این در صورت اجماع متحقق است و اجماعی در این مقام نیست پس دلیلی بر جواز نیست و عدم جواز اولی و اظهر و اقرب باحتیاط برائت ذمه است و بر فرض جواز قنوت اول را بقصد متابعت میخواند مثل مسبوق در نماز جماعت

سؤال - نماز نافله را شخصی که مشغول الذمه فریضه باشد میتواند کرد یا نه

الجواب - مستحب است برایش اشتغال بفریضه و ترك نافله تا بری الذمه شود و واجب نیست چه وقت قضا مضیق نیست بلکه موسع است بجهت روایات معتضده بآیات و عدم جرح و ضیق و بودن این شریعت سهله سمحه و معهود نبودن این امر از احدی از عصر پیغمبر و ائمه علیهم السلام الی الآن با اینکه قضا و اشتغال ذمه بفریضه اغلب ناس بلکه کل بآن

مبتلایند هر گاه امر مضیق بود برایشان بجهت قضا هرینه منتشر و مشهور و معروف در مذهب میشد پس جائز است اشتغال بنافله با اشتغال ذمه بفریضه و تفصیل قول در این مسأله این مقام محلش نیست

سؤال - ظرفی که از گل نجس ساخته شود آیا بمحض پختن در آتش پاک میشود یا نه در صورت ثانی آیا تطهیر آن در آب ممکنست یا نه پس در صورت اول آیا تطهیر آن منحصر است در آب کثیر یا در آب قلیل هم تطهیر آن میتوان کرد و در صورت امکان تطهیر آن بآب قلیل آیا شستن ظاهر آن بطریق تطهیر دیگر ظروف نجس کافیهست یا میباید که آب در آن کرده ساعتی بگذارند که باعماق آن نفوذ کند بعد از آن دو مرتبه خواه سه مرتبه بطریقی که مقرر است بشویند حکم هر يك از این شقوق بتفصیل ارشاد شود

الجواب - ارجح نزد حقیر طهارت آن ظرف است بعد از پختن هر چند مشهور میانه فقها خلاف این است و احوط تطهیر آن بآب کثیر است بعد از نفوذ آب در جمیع اجزا

سؤال - ظروف مسی که هر گاه کافر قلعی کند آن ظرف را در غسل و وضو و دیگر چیزها مثل طعام پختن و غیر آن استعمال میتوان کرد یا نه و هر گاه صورت ثانیه مختار جناب باشد پس میتوانیم که آن ظرف را بعد مالیدن و صاف نمودن قلعی ساز کافر در آب تطهیر نمائیم و بعد از خشك شدن باو بدهیم که قلعی کند پس استعمال آن در ابواب مذکوره نمائیم یا نه

الجواب - این ظرف بشستن پاک میشود و همه این دو صورت جائز است و پیش از شستن استعمال جائز نیست مگر در صورت ثانیه مگر اینکه یقین کنی که آن قلع را با رطوبت ملاقات کرده در این وقت شستن واجب است علی کل حال

سؤال - در خانه ای که قرآن مجید یا صحیفه کامله یا خاك كریلا از قسم سبحة و مهر بر طاق باشد و در زیر آن مردی با حلیله خود وطی میتواند کرد یا نه

الجواب - بلی محذوری ندارد شرعا

سؤال - نماز سنت را بدون عذر نشسته میتوان کرد یا نه و شخصی هشت رکعت نماز شب را و دو رکعت نماز شفع را ایستاده بجا آورد و مفرده وتر را بسبب طول دادن قنوت اگر ایستاده میکند فی الجمله کلالی بهم میرساند که مانع حضور قلب او میشود در این صورت مفرده وتر را نشسته میتوان کرد یا نه و در صورت نشسته گزاردن يك رکعت میگزارد یا دو رکعت و قنوت را در کدام رکعت میخواند و بعد فراغ شفع که هنوز مفرده وتر را نگذاشته است در میان این دو نماز منافی صلوٰه از تکلم و استدبار قبله و حدث عمدا بفعل آورد آیا فساد دارد یا ندارد

الجواب - بلی بدون عذر نشسته نافله میتوان کرد و مفرده وتر را هر گاه نشسته بجا آورد يك رکعت میکند نه دو رکعت و منافی بعد از فراغ از شفع و قبل از شروع در وتر میتواند بعمل آورد چه دو نماز میباشند در هر يك تکبیر و تسلیم بلکه باعتقاد حقیر قنوت در شفع مستحب است چنانکه حضرت امام رضا علیه السلام در قنوت شفع میخواندند اللهم اهدنی فیمن هدیت الدعاء

سؤال - مالی که از وجه خمس یا زکوة بیرون شده است جائز است بچنین شخص دادن که قادر بر عروسی دختر خود یا ختنه پسر خود نباشد و یقین میدانم که در امر حرام صرف نخواهد کرد و در امر مباح بخرج خواهد آورد و در همچنین صورت شرط است که آن شخص استحقاق زکوة از حیثیت فقر داشته باشد یا مجرد احتیاج او در باب عروسی بدون حصول فقری که موجب اخذ زکوة کافی است

الجواب - مصرف حلال رسانیدن وجه موجب اخذ زکوة نمیشود و همچنین عروسی دختری یا ختنه پسر از اخراجات بی مصرف که مدخلیتی در اصل تحقق عمل ندارد و آن بدون او میسر میشود بلکه یکی از مستحقین زکوة فقیر است و آن کسی است که قدرت بر مؤنه سال خود نداشته باشد بالفعل یا بالقوه بحسب حال خود از شرف بر غیر آن از آن چیزی که در روایات منصوص است مثل اسب یا خادم و شتر و خانه سکنی و کتب علم و امثال اینها چه این امور منع از استحقاق زکوة نمیکند هر گاه ذمی شخص باشد بلی بجهت زواج خود یا پسر خود هر گاه فقیر باشند و محتاج بازدواج میتوانند از بابت زکوة بقدر حاجت در امر تزویج بمصرف رسانند هر گاه بدون آن ممکن نشود چه آن داخل قربات و وجه خیر و فی سبیل الله است

سؤال - در زکوة دادن بشخصی که در نماز حروف را از مخارج ادا نمینماید و اخذ و تعلیم هم نگرفته است و معلوم نیست که تقلید مجتهد حی مینماید یا میت یا هیچ کدام نیست و دادن بشخصی که ریش میتراشد اما نماز میگذارد یا مجهول الحال است ما نمیدانیم که مقید صوم و صلوٰه هست یا نیست و از حال فقرا مطلع نیستیم مگر او ادعای فقر میکند و ظاهر حالش مطابق گفتارش میبایم در این صورت دادن زکوة خواه خمس جائز است یا نه اگر سیادت او بر من نامعلوم و مجهول باشد در خمس دادن چه حکم دارد

الجواب - مرجع این سؤال بدو امر است یکی آنکه در مستحق زکوة عدالت شرط است یا نه دوم آنکه بمدعی فقر و سیادت بدون بینه و یمین زکوة و خمس میتوان داد یا نه در مسأله اولی ارجح نزد حقیر عدم اشتراط عدالت است مگر احوط اجتناب از شرب خمر است چه او منصوص است در بعضی روایات و در مسأله ثانیه اقرب و اشهر جواز دادن زکوة است و خمس بمجرد ادعا بدون معارض و مخاصم زیرا که بینه و یمین مشروع است در وقت دعوا و مخاصمه و اما بدون معارضه احدی ثبوت بینه و یمین در محل منع است و روایات کثیره بمذهب مختار دلالت دارد که ذکر آنها مناسب این عجاله نیست

سؤال - وقت نماز نافله ظهر بنا بر مشهور رسیدن سایه است تا دو سبع شاخص و در عصر تا چهار سبع شاخص و بنا بر مذهب شیخ رحمه الله تا مثل و مثلین و بر مذهب بعضی علماء (ره) تا بقای وقت فریضه است مذهب مختار جناب در این مسأله چیست تا کجا مقدم بر فریضه و تا کجا مقدم نمیتوان کرد و قضا باید کرد

الجواب - نظر بانضمام صحیح زراره با روایت بزید بن خلیفه و سائر روایات معلوم میشود که اوسط اقوال احسن اقوال است هر چند قول ثالث مجهول القائل است کسی غیر از محقق در شرایع متعرض نقل آن نشده و لیکن از اول زوال تا رسیدن سایه بدو سبع شاخص که عبارت از دو قدم باشد نافله را بایست مقدم بر ظهر داشت و تا رسیدن سایه بچهار سبع نافله عصر را بایست مقدم بر عصر داشت چون سایه از دو قدم گذشته نماز ظهر را به نیت افضلیت مقدم میدارد بعد از نماز نافله ظهر را به نیت ادا بجا می آورد و همچنین هر گاه از چهار قدم تعدی کرد نماز عصر را بر نافله مقدم

میدارد و بعد از نماز نافله را بجا می‌آورد به نیت ادا تا ظل شاخص مقدار قامت شاخص شود نه ظلی که ماند در آفاق جنوبیت یا شمالیت چنانچه ظاهر کلام شیخ دلالت بر آن دارد چه آن مضبوط و مقدور نیست و تفاوت بین ظاهر میباید بالنسبه بصیف و شتا بلکه در آفاق که عرض بلد بقدر میل کلی است در سالی يك روز ظل منعدم میشود هر گاه کمتر است دو روز چگونه مثل آن تقدیر میتوان کرد و حال آنکه معدوم است و این تکلیف مالایطاق است و اما آن حدیث که شیخ (ره) بآن استناد داد و بعد از ضعف و تهافت متن آن معنیش نه آن است که فهمیده‌اند و ذکر آن حدیث در این مختصر مناسب نیست بلکه مراد مثل شاخص است چون حد شاخص يك قامت است و آن هفت شبر و هفت قدم لهذا هر شاخصی را باسباع تقسیم کرده‌اند چنانکه حایط مسجد رسول صلی الله علیه و آله يك قامت بود که عبارت از هفت قدم و هفت شبر باشد و چون سایه بعد از زیادتی مثل شاخص شود ربع روز تا شب مانده خواهد بود و آن حد نصف است میانه زوال تا مغرب تا آن وقت نافله ظهر اداست هر وقت که بجا آورده شود خواه مقدم بر فریضه و خواه مؤخر چه قضا فعل شئی است در غیر وقتش و این وقتش باقی است تقدیم و تأخیر فریضه را در این حکم مدخلیتی نیست و چون ظل دو مثل شاخص شود انتهای وقت ادای نافله عصر است بعد از تعدی از مثل و مثلین نافله ظهر و عصر قضا میشود و الله العالم باحکامه

سؤال - هر گاه زنی از شیر طفلی بزینب شیر داد و بعد از مدت بسیار از شیر طفلی دیگر بحمیده نیز شیر داد در این صورت رضاع میان زینب و حمیده متحقق میشود یا نه و در صورت تحقق رضاع مادر زینب و حمیده آیا برادر عینی زینب با حمیده نکاح میتواند کرد یا نه

الجواب - هر گاه این دو طفل از شیر يك مرد خورده باشند باین معنی که زن بعد از شیر دادن طفل اول مثل زینب از شوهر اول مفارقت کرده بعد از انقضای عده شوهر دیگر اختیار و از او حامله شده طفل دیگر مثل حمیده از این شوهر دیگر شیر داده باشد هر گاه چنین باشد رضاع متحقق نمیشود و احدی بر دیگری حرام نمیشوند اما هر گاه هر دو از يك شوهر باشند با شرائط دیگر که در رضاع معتبر است از عدد رضعات و توالی و عدم فصل و اینکه در بین دو سال باشد و اینکه از پستان بمکد و اینکه سیر شود و امثال اینها از شرائط چون متحقق شود نشر حرمت میکند پس حرام میشود بر مرتضع که طفل باشد جمیع کسانی که منسوبند بصاحب شیر و زن مرتضعه باعتبار نسب مثل آباء و اجداد و اولاد و اعمام و خالات و جمیع آنچه بنسب حرام میشود و این حکم متفق علیه است میانه اصحاب رضوان الله علیهم و حرام میشود بر پدر طفل مرتضع جمیع اولاد صاحب لبن که شوهر مرتضعه است خواه اولاد اصلی باشد و خواه رضاعی و همچنین در اولاد مرتضعه از اولاد نسبی اصلی نه رضاعی بنا بر مشهور و صحیح بجهت روایات معتمده که معارضی ندارد و تخصیص داده است حدیث یحرم من الرضاع ما یحرم بالنسب و جمعی از فقها رضوان الله علیهم انکار حرمت کرده‌اند نظر بعموم این حدیث شریف و این قول ضعیف است و اما برادران طفل مرتضع یا خواهرانش آیا حرام میشوند بر اولاد مرتضعه و صاحب لبن یا نه چنانکه صورت سؤال است چه حمیده فرزند رضاعی صاحب لبن است یقیناً برادر نسبی زینب همان برادر مرتضعی است که سؤال از آن است که با ولد رضاعی صاحب لبن که حمیده باشد میتواند نکاح کرد یا نه در این مسأله خلاف است میانه فقها و اما آن کس که قایل شده که اولاد صاحب لبن و اولاد مرتضعه بر پدر مرتضع حرام نمیشوند عدم حرمت را در برادر مرتضع بطریق اولی قائل است و اما کسانی که قائل بحرمت میباشند در پدر مرتضع جماعتی بعدم حرمت در برادر مرتضع قائلند و ایشان اکثر و اغلب و این قول اشهر بل اظهر بعلت عدم صدق عموم یحرم من الرضاع ما یحرم بالنسب و جمعی دیگر قائل بحرمت شده‌اند نظر بتعلیلی که در اخبار وارده در باب پدر مرتضع است

که جائز نیست که نکاح کند اولاد صاحب لبن را زیرا که آنها بمنزله اولاد اویند و نکاح اولاد با اولاد باطل است یقیناً پس برادر مرتضع در اولاد صاحب لبن نکاح نمیتوان کرد زیرا که بمنزله خواهران او خواهند بود و قول اول ارجح و اقواست و احتیاط در این امور بسیار مطلوب است و العلم عند الله

سؤال - اگر کسی شیر نجس یا غیر آن را بمسلمانی بدهد که اجتناب او از نجاسات مثل کافر بلکه دیگر نجاسات ثابت نباشد و عوض آن شیر ظاهر از همان مسلمان بگیرد این گونه معاوضه صحیح است یا نه و خوردن این شیری که بعوض نجس گرفته است چه حکم دارد

الجواب - هر چند بیع و معاوضه جنس بجنس بدون زیادتی جائز است و لکن بیع مایعات نجس حرام است مگر روغن که او را در چراغ بسوزانند هر گاه در زیر آسمان باشد احوط و اولی است بشرط اعلام بنجاست که بمصرف سوزانیدن برسانند مثلاً و اما غیر مایعات هر گاه قابل تطهیر هست بیع و معاوضه آن جائز است بعد از اعلام هر گاه قابل تطهیر نیست مثل اعیان نجسه پس آن نیز جائز نیست و حرام است و هر گاه واقع شود بیع و معاوضه فاسد است و باطل در این صورت هر گاه آن شیر را بعوض این شیر نجس بگیرد لاغیر حرام است اما هر گاه بعنوان دیگر از قبیل هدیه و هبه یا سائر وجوه محله جائز است و مباح

سؤال - صوفی هر گاه منکریکی از ضروری دین نباشد نجس است یا طاهر

الجواب - کلام در بیان معنی تصوف و تشخیص اشخاصی که در اخبار مذمت ایشان وارد است طولانی است در بسیاری رسائل و مباحثات تفصیل داده‌ام و فرق بین ایشان و عارفین کاملین و مؤمنین ممتحنین بوجه اکل شده و علامات هر يك را بیان نموده‌ام خصوصاً در شرح خطبه طتنجیه که از معضلات خطب امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد و در این مقام کلام را باجمال ادا نمایم بدانکه ضروری دین بر دو قسم است یکی ضروری اسلام است و آن اموریست که تمامی مسلمین که اقرار بنبوت رسول الله صلی الله علیه و آله نموده‌اند اقرار داشته باشند مثل صلوة و زکوة و صوم و حج و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام فی الجمله و احترام و تعظیم و توقیر ائمه هدی علیهم السلام و امثال اینها از اموری که همگی مسلمانان بآن اعتراف دارند هر گاه کسی یکی از اینها و امثال اینها را انکار کند کافر و نجس است جاری میشود بر او تمامی احکام کفار حربی باین جهت است که خوارج که انکار خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بالکلیه نموده‌اند کافرنند چه خلافت آن بزرگوار علیه السلام بضرورت اسلام ثابت شده است هر چند خلاف کرده‌اند که خلیفه اولست یا چهارم و همچنین نواصب که اظهار عداوت با ائمه علیهم السلام میکنند و بی احترامی بجناب ایشان روا میدارند ایشان نیز کفارند قتل ایشان در نزد ثبوت و عدم خوف و تقیه بر هر مؤمنی واجب است دوم ضروری مذهب و آن اموریست که تمامی فرقه ناجیه اثنی عشریه بآن اقرار دارند و در آن خلافتی ندارند مثل خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت ائمه اثنی عشر و وجود معصومین اربعه عشر و حلیت متعه و امثال اینها پس هر گاه کسی انکاریکی از اینها کند از مذهب شیعه اثنی عشریه خارج و احکام مخالفین بر او جاری میشود پس هر گاه معلوم شود که انکار این امور از جهت عناد و تعصب با اهل بیت علیهم السلام است حکم نواصب و کفار بر ایشان جاری میشود و الا حکم سائر مخالفین از سنی و زیدی و فطحی و غیر ایشان و هر کس که انکار ضرورت دین و مذهب نکند و در مسائل خلافیه بین شیعه اختیار طریقه کند بحسب مجهود خود از کتاب و سنت یا از عقل واضح و معاند و ناصبی نباشد کافر و مخالف نخواهد بود بلکه مثل مسائل خلافیه میانه علماء خواهد بود هر گاه در مسائل خلافیه به تشبی و هوا اختیار طریقه کند و قولی را متمسک

شود با وجود علم بقصور خود این شخص فاسق است نه کافر و مکلفین از این اقسام اربعه خالی نیستند بهر اسمی که مسمی باشند تصوف دلیل کفر نیست هر چند مذموم است شرعا تسمیه باین اسم بلکه آنچه سبب طهارت و نجاست میشود اعتقاد است و آن خالی از این اموری که مذکور شد نیست و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - هر گاه کسی اجاره نماز میت بشخص دیگر داد آیا بمجرد اجاره دادن و اداء اجرت آن ذمه میت و ذمه ولی میت بریء میشود یا بعد از اداء آن نمازهای او

الجواب - حق ثابت بر ذمه ساقط نمیشود الا بادای آن بالاصاله یا به نیابت بحض اجاره دادن و وجه اجاره دادن حق ساقط نمیشود و ذمه فارغ نمیگردد بلکه ذمه مشغول است تا ادا شود و روایات واضحة الدلالة باین معنی شاهد میباشد

سؤال - در این شهر عظیم آباد اکثر مردمان بفتوای جناب آقا احمد ابن محمد علی بن محمد باقر غفر الله لهم بر کتاب سبیل النجاة و قوت لایموتشان و غیره عمل نموده اند حالا در عمل چه حکم میفرمائید در صورت اجتهاد مرحوم مغفور که بر بندگان عالی ثابت و محقق باشد یا بر تقلید باقی باشیم و بر تقدیر ثبوت اجتهاد و جواز بقاء بر تقلید ایشان اگر عدول نموده بفتوای حی عمل نماید چه حکم دارد چرا که بعضی از علمای هند مثل جناب مولوی دلدار علی صاحب مغفور و غیره جناب آقا احمد صاحب مرحوم را مجتهد نمیدانند بلکه بعضی فتاوی نسبت سرقت و غلطهای فاحش میدهند

الجواب - تقلید میت بوجهی من الوجوه نزد حقیر جائز نیست خواه ابتدائی باشد و خواه استمراری یعنی باقی بودن بر مسائلی که قبل تقلید کرده باشد بالجملة بهیچ وجه من الوجوه میت محل اعتبار نیست چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث کمیل میفرماید كذلك يموت العلم بموت حامله و احادیث در این باب بسیار و ادله عقلیه بیشمار و مخالفت عامه که رشد در آن است حاصل و تفصیل این مسأله در چند رساله ذکر نموده ام در جواب مسائل و الآن قلب را اقبال تفصیل نیست بجهت استعجال حامل و اغتشاش بال و تقلب احوال و الحکم لله چون دانستی که تقلید میت بوجهی جائز نیست پس کفایت میکند در این مقام و جواب دیگر سخنها عبث و بی فائده است و الله سبحانه تعالی هو العالم بحقائق الامور و لا حول و لا قوة الا بالله

سؤال - هر گاه شخصی نقد جمع ندارد و اما املاك و معاش و اسباب در ملك خود دارد اگر بعضی از املاك یا اسباب خود را بفروشد قادر بر زاد و راحله رفتن و آمدن خود میشود آیا در این صورت چنین شخصی مستطیع است و حج بر او واجب است یا نه و این چنین شخص اگر قرض کند و اداء آنرا از ملك و معاش خود نموده بحج رفتن میتواند یا نه و در حضر در وطن خود ملازم و خدم و حشم و اسباب عزت بسیار دارد آیا در سفر حج بر این شخص بر کدام نوع تکلیف در امورات مذکوره میباشد در این دیار حال اکثر اهل املاك چنین است و قرضی که دارند اکثر در معاملات بر نهج شرعی نیست آیا این قرض مانع حج میشود یا نه و قرض خواه اگر کفار باشند چه حکم دارد

الجواب - از حج نزد حقیر آنست که املاك و سائر اسباب هر گاه زائد از قروض و مؤنه عیال تا رفتن و برگشتن و کفایت زاد و راحله کند مستطیع است قدر زیادی را واجب است که فروخته و حج بعمل آورد و هر گاه قرض کند و ادای آن از ملك مزبور نماید هم جائز است و استثناء شده است از مال استطاعت خانه و خادم و جامهای بدن و ثیاب تجمل هر گاه از اهل شرف باشد و استطاعت هر کس بحسب حال اوست در قوت و ضعف نه در عزت و

شرف چه روایات در این مقام مطلق است بلکه صریح است در عدم ملاحظه شرف و عزت چنانکه در روایات عدیده است که در نزد استطاعت حج بر او واجب میشود هر چند بر جمار اجدع و ابتر باشد و قروضی که حاصل میشود از معاملات غیر مشروعه آنچه زائد بر رأس المال است مانع نمیشود و اما قرض خواه کافر هر گاه کافر حربی است مانع نمیشود مگر خوف تقیه و عدم تمکن از امتناع و امثال آنها که در اینصورت مستطیع نیست و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - هر گاه عارض شود مقلد را مسائل از واجبه و مستحبه و مقارنات نماز و اذان و اقامه و صورت صلوٰه میت و غیر آن که در کتب مجتهدی که تقلیدش میکند مذکور نباشد آیا مقلد آن مجتهد در این مسائل بکدام قصد عمل نماید و در مستحبات بر کدام کتب عمل کند

الجواب - واجب است در این صورت رجوع کردن بمجتهد دیگر ثقة عادل حی جامع الشرائط هر گاه میسر نشود در واجبات عمل باحتیاط میکند اگر آن نیز میسر نشود عمل کند بآنچه مشهور است میان فقهای شیعه اثنی عشریه و هر گاه مشهور نباشد مسأله بلکه اقوال مختلفه در او باشد در این صورت اختیار میکند قولی را و عمل بآن میکند و رجوع بمیت نمیکند و در مستحبات بهر کتبی از کتب شیعه که خواهد عمل کند و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - در باب خمس هر گاه حصه امام علیه السلام بمجتهد رسانیدن متعسر بل متعذر باشد چرا که بسبب شئی قلیل دشوار میشود خصوص در این عظیم آباد مجتهد جامع الشرائط للفتوی نیست آیا جناب مأذون میفرمایند که بمصرف سادات بنی هاشم رسانیده شود و بعنوان اجمال قلیلی از متصارف حصه آنحضرت صلوات الله علیه در زمان غیبت ارشاد فرموده شود و کسانی که از عظیم آباد رفته اند و از این بنده ذلیل معرفت و تعارف دارند جناب عالی استفسار حال فرموده بعد از این در مأذون بودن امر خواهند فرمود

الجواب - در مسأله حصه امام علیه السلام علما را خلاف بسیار است و حقیر را در این مسأله چهارده قول بنظر آمده آنچه الآن عمل بآن قرار گرفته آنست که حصه امام علیه السلام را در ضروریات احوال شیعه بمصرف برسانند مثل ازدواج و خانه سکنی که محتاج الیه باشد و کتب علم واجب و اکمل (اکل ظ) و شرب بقدر ضرورت سد رمق و لباس بقدر ساتر عورت و حفظ بدن از حر و برد و زیاده بر این یقین بر اذن از جانب آنجناب نداریم و تصرف در مال غیر بدون اذنش جائز نیست و این جمله بنظر مجتهد یا باذنش باریاب استحقاق باید رسانیده شود و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - نمازی که از پدر بعد فوتش بر پسر واجب میشود بسبب ضعف و ناتوانی از قضا کردن آن خود قاصر باشد آیا باجاره آن نماز را میتواند داد و در این صورت بریء الذمه میشود یا نه

الجواب - مقتضای ادله چنانکه مشهور میانه فقها است این است که ما دام الحیوة نمیتواند باجاره داد چه خود بآن مکلف است و دلیلی بر براءت ذمه اش بفعل غیر ثابت نشده اما هر گاه ضعف و ناتوانی بحیثیتی باشد که بهیچ وجه من الوجوه قادر نباشد جواز اجاره وجهی دارد و الله اعلم بحقائق احکامه

سؤال - شخصی متوکل است و از اهل صلاح و سداد است و از مصرف حرام مجتنب است ملکی و معاشی و کسبی ندارد و قادر بر کسب کردن نیست بحسب زی و طاقت خود اما مؤمنی بزرگی از قبیل ماهیانه علوفه از برای اخراجات او معین کرده است مگر اینکه ماه بماه نمی‌رساند و اگر می‌رساند اخراجات الشخص متوکل زیاده بر آن است با وجود آن

احتیاج بقرض بعضی اوقات یا اکثر اوقات میافتد و اهل و عیال و دختری ناگه خدا هم دارد آیا چنین کس اگر سید است خمس یا زکوة از مثل خود برای ادای دین و توسعه عیال که نوبت بقرض کردن نرسد میتواند گرفت یا نه

الجواب - هر گاه اخراجات زائده بر زی و اندازه خود نمیکند جائز است برایش خمس گرفتن و زکوة مثل خود را ایضا و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - شخصی میخواهد که نماز شب بخواند اما در وقت نماز بسبب غلبه نوم گاهی توفیق نمییابد همچنین شخص قبل از انتصاف لیل بعنوان تقدیم نافله شب و شفع و وتر خواند میتواند یا نه

الجواب - علما تجویز تقدیم فرموده اند و لکن قضا افضل و احسن است والله العالم

سؤال - در امور مباحه خواه واجبی و خواه سنتی بحسب اقتضاء وقت و ضرورت مباح قرض با ربا گرفتن میتواند چنانکه درین دیار اکثر اینست که بی ربا قرض کم میسر میشود و مسلمان هم مثل کفار بی ربا گرفتن قرض نمیدهد آیا برای ضرورت قرض سودی گرفتن جائز است یا نه و آیا کدام حیلہ شرعی هم وارد که فرار از حرمت شده باشد

الجواب - پول بر با گرفتن حرامست هر گاه ضرورتی داعی شود رأس المال را بعنوان قرض گرفته و ما بقی را باو هبه معوضه نماید هر چند در عوض يك صلوات یا يك ذكر لا اله الا الله و سبحان الله و امثال اینها بوده باشد یا آنکه بچیزی خرید و فروخت نمایند یا صلح کنند و امثال اینها و همه این وجوه در شرع جائز است و وجه را از حرام بحلال برمیگردانند انشاء الله تعالی

سؤال - بعضی از ظروف طلا و نقره مثل قلیان و گلابپاش و عطردان و امثال آن که ته آن از مس و برنج یا چیزی دیگر غیر از طلا و نقره باشد آیا در جواز استعمال آن چه حکم میفرمایند

الجواب - استعمال این ظروف جائز است و روایات داله بر حرمت متصرف باین صورت نمیشود العلم عند الله

سؤال - اگر شخصی امانتی از زر نقد و غیره پیش کسی گذاشته باشد و این کس را احتیاج پیش آید و چاره بغیر از خرج کردن آن امانت ندارد آیا بدمه ادایش گرفته آن شیء امانتی را بخرج آوردن میتواند بغیر اذن مالک باین قصد که هر گاه مطالبه خواهد کرد باو خواهم داد و ادا خواهم کرد

الجواب - تصرف در امانت بدون اذن صاحبش جائز نیست مگر آنکه حفظ آن امانت موقوف بر تصرف باشد که هر گاه آن تصرف را نکند امانت تلف شده بتفریط میآید که در این صورت تصرف واجب است و ضمانی هم برایش نیست و هر گاه تصرف موقوف علیه حفظ امانت نباشد جائز نیست خواه برای خود و خواه برای دیگری خواه در سعه و خواه در ضیق و هر گاه تصرف کند ضامن خواهد بود

سؤال - در ذمه شخصی زکوة نقدین دادن است و چند حول بر آن گذشته اخراج زکوة نکرده است بالفعل تائب و متنبه گشته آیا زکوة هر حول را که نداده است حساب کرده اخراج باید کرد یا در این صورت يك زکوة کافی است و بعد از آن هر سال تا وقتی که آن مال بر نصاب باقی باشد زکوة میداده باشد

الجواب - چون یازده ماه کامل از گذاشتن نقدین گذشته باشد و داخل در ماه دوازدهم شده باشد زکوة واجب میشود با سائر شرائطش پس این مقدار از زکوة حق ارباب استحقاق آنست که بر سبیل امانت در این مال میباشد پس چون یازده ماه دیگر بگذرد و داخل در ماه دوازدهم شود و تصرفی در این مال یعنی نقدین بعمل نیامده باشد باز زکوة ما بقی هر گاه نصاب متحقق باشد واجب میشود و مال ارباب استحقاق میشود و بر سبیل امانت در این مال است و همچنین سالهای بعد پس واجب است رسانیدن زکوة هر سال بحساب آن سال هر چند سالهای متعدد گذشته باشد باریاب استحقاقش و يك زکوة از مجموع کافی نیست و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - هر گاه مرضعه اعنی دایه شیر بطفلی خورانیده باشد آیا برادر نسبی این طفل مرتضع با مرضعه که دایه باشد عقد کردن میتوان یا نه و در صورتی که عقد صحیح نباشد اگر در صورت جهل مسأله کسی عقد کرده باشد و اولاد بهم رسیده باشد در اولاد و عقد چه حکم فرموده میشود

الجواب - نکاح برادر نسبی مرتضع با مرضعه جائز است بعلت عدم دخول این صورت در قوله (ع) یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب بجهت اینکه تحریم مادر برادر هر گاه مادر خود نباشد حرمتش بر او بجهت مصاهره است و این حکم در اینجا منتفی است و این مسأله انشاء الله واضح است و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - شخصی در شهری و بلدی که متمکن است مردمان آن شهر که از معارف دینیه خود مطلعند او را عادل میدانند و التماس نماز جماعت از او میکنند و او قبول نمیکند و آن شخص خود را در پیش خود فاسق میدانند و در آنجا نماز جماعت دیگر هم نمیشود در این صورت برای نماز جماعت کردن این شخص چه حکم است و اگر امامت نکند بنا بر عقیده خود که خود را فاسق میدانند آیا عند الله گناهکار خواهد بود یا نه

الجواب - مناط صحت جماعت اعتقاد مأمومین است و عدالت امام و عدم ظهور فسق او است باخبار عدلین یا استفاضه و شیوع و امثال اینها پس اگر از اینها چیزی متحقق نباشد بر مأمومین است که اقتدا کنند باو و بر او نیست که تفضیح کند نفس خود را و کشف کند از خود آنچه را که خدا سر کرده است بلکه مؤمن باید که خود را خوب نداند و همیشه در نزد خداوند عظیم خائف و هراسان باشد از اعمال خود مگر آنکه آن شخص اقرار بمعصیتی کند که بفعل آورده ام مثل سرقت و زنا و لواط و غیبت و امثال اینها فان اقرار العقلاء علی انفسهم جائز که در این وقت قولش دلیل فسقش میباشد مانند اختیار عدول و شهود و استفاضه و شیاع و اما محض قولش که من قابل نیستم دلالت بر قدحش نمیکند بلکه دال بر خوبی اوست و نماز با این شخص جائز است و الله العالم

سؤال - در صید کردن از باز و شاهین چنین معمول است که اول شکم آن پرنده را پاره کرده خون بآن حیوان شکاری میخورانند و بعد از آن اگر آن مرغ مأکول اللحم است ذبح میکنند اما هنوز نصف رمقی جان دارد آیا خوردن چنین مذبوح جائز است و باین نحو شکار و ذبح کردن مباح است یا حرام

الجواب - آنچه شرط است در ذبیحه حرکت مذبوح است بعد از ذبح هر چند بعضی از اعضاء خود باشد مثل دم یا پا یا گوش و خروج خون معتدل که بدفق و جهندگی خارج باشد هر گاه این دو علامت متحقق شد آن ذبیحه حلال است یقیناً و هر گاه احدهما متحقق باشد مسأله خلافیست و احوط اعتبار علامتین است و الله العالم

سؤال - در صورت انحصار ظرف طلا و نقره یا غصبی که بدون آن استعمال آب ممکن نباشد آیا امر در این وقت بتکلیف وضو است یا تیمم و در صورت غیر انحصار چه حکم دارد هر گاه کسی وضو از اینها گرفته باشاره مجملی از ادله آن حکم ارشاد فرموده شود

الجواب - اما در صورت عدم انحصار نظر باینکه اجتماع امر و نهی در شئی واحد مشخص باعتبار دو جهت مختلف در نزد محققین از علما بادلّه قطعیه از عقلیه و نقلیه جائز است پس هر گاه وضو گرفت یا غسل کرد در ظرف طلا و نقره یا مغضوب با تمکنش از غیر اینها طهارتش صحیح است هر چند مرتکب فعل حرام شده و معصیت خدا را بعمل آورده لیکن این فعل حرام قاذح طهارت او نیست زیرا که انتزاع آب از ظرف جزء طهارت نیست بلکه امریست خارج از او پس حرام بودن این و نهی متعلق باین مستلزم تعلق نهی بطهارت نیست نظر بقاعده مقررّه در نزد ایشان که نهی در عبادات مستلزم فساد است بخلاف معاملات که نهی در آن مستلزم فساد نیست اگر چه حقیر را در این تفصیل نظر تأمل است علی ای حال در چنین صورت طهارت صحیح است و نمازش جائز است و اما در صورت انحصار استعمال آب در ظرف طلا و نقره یا مغضوب طهارت جائز نیست بلکه در این وقت حکمش تیمم است زیرا که استعمال این ظروف حرام است شرعاً و نفی این حرمت در این حالت ثابت نیست پس امر بطهارت امر باستعمال است و آن حرام است و امر بحرام جائز نیست و فرق در میانه این دو صورت واضح است چه در صورت اولی شخص مرتکب معصیت میشود و استعمال میکند و اما در صورت ثانیه استعمال را بر وجه اباحه میخواید بکند و حال آنکه مباح نیست بلکه حرام است و روایات داله باینکه هر چیزی را که خدا حرام کرده است در نزد ضرورت حلال میشود مثل اکل میتة و کذب نافع و امثال اینها منصرف باین مقام نیست زیرا که شارع (ص) بدل قرار داده است پس ضرورتی در این مقام نیست چرا که خاك بدل از آب موجود است و همچنین آیه فان لم تجدوا ماء انخل ، منافی با وجدان آب در این صورت نیست چه منع شارع وجود این آب را مثل عدمش کرده است و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - هر گاه صیغه نکاح بدون اخذ و تعلیم لهجه عربی و مخارج حروف و تقلید مجتهد حی خوانده باشد و بر آخر کلمه چنانکه در عرب معتبر است وقف ننموده باشد صحیح است یا نه و همچنین از راه تهاون و مسامحه تعلیم عربی نگرفته باشد و بزبان فارسی و هندی ترجمه آن بخواند صحیح است یا باطل و اولادی که از این عقدها بهمرسید چه حکم دارند و اگر شخصی اخراج حروف را از مخارج نمی نماید در عربی و هم در فارسی و هندی که ترجمه آن الفاظ عربیه باشد بهر سه زبان خوانده باشد آیا صحیح است یا نه و فقط در ایجاب بر انکحت و زوجت تا آخر صیغه بر يك صیغه حصر میتوان کرد بدون ملاحظه و رعایت احتیاطات

الجواب - مشهور میانه فقهای ما رضوان الله علیهم آنست که صیغه نکاح را بلفظ عربی بایست جاری کرد و ترجمه آن با تمکن و اقتدار از عربی جائز نیست و مناط در نزد ایشان ادا کردن لفظ است بصیغه عربیت پس لحن واقع در آنها از قبیل اعراب و وقف و امثال اینها مضر نیست و در نزد تمکن از تعلم عربیت در اجرای صیغه بدون مشقت عدول بسوی ترجمه آن بفارسی و هندی در پیش ایشان جائز نیست پس چون صیغه عقد فاسد شد نکاح بر غیر وجه شرعی خواهد بود و نکاح بر این وجه زنا است و این مسأله در نزد حقیر بطریقی که مشهور میانه فقها است خالی از اشکال نیست و احوط اشتراط عربیت است و اخراج حروف از مخارج و عدم اخلال باعرابی که مفسد معنی است میباید و اگر اخراج حروف را از مخارج ننماید اجرای صیغه بعربی و فارسی یا هندی کمال احتیاط است و هر گاه قدرت بر عربیت نداشته

باشد ترجمه آن بهر زبان که باشد جائز است بالاتفاق و در ایجاب بر هر يك از صیغه انكحت و زوجت اكتفاء میتوان کرد و احتیاج باین احتیاطات مذکوره نیست و در نزد عدم قدرت بلفظ عربی و یکل کردن غیر بر او واجب نیست هر چند جائز است بلکه اکمل و اولی است و الله العالم بحقائق احکامه

سؤال - اگر کسی حمل زوجه خود در حالتی که نطفه او علقه باشد سقط نموده باشد دیه آن چه مقدار است بکدام کس باید داد و اگر زوجه هم در سقط کردن حمل خود با شوهر شریك باشد در این صورت دیه بر کدام کس و دادن بکدام واجبست و اگر قادر بر دادن دیه نباشد به بخشیدن و معاف نمودن یکدیگر را وجوب دیه ساقط و از مؤاخذة عقوبات الهی بریء الذمه میشود و از توبه رفع معصیت میشود یا نه

الجواب - دیه اسقاط نطفه بعد از استقرار در رحم و استعدادش برای نشو و تخلق آدمی بیست دینار است و دینار يك اشرفی باج اقلی دویتی و اسقاط علقه دیه آن چهل دینار است هر گاه زوج اسقاط کند دیه آن بمادرش میرسد چرا که قاتل ارث نمیبرد و هر گاه زوجه با او شریك باشد در این صورت دیه بهیچ کدام نمیرسد پس بوارث اقرب بعد از پدر و مادر میرسد و اگر وارث نباشد غیر از پدر و مادر بحاکم شرع مجتهد جامع الشرائط باید داد و هر گاه بکار باشد عفو کنند دیه ساقط میشود هر گاه صغار باشد ساقط نمیشود تا بالغ شده آنچه رأی ایشان اقتضا کند عمل نماید و از توبه بعد از اسقاط دیه رفع معصیت که حق الله است میشود انشاء الله تعالی

تمت بحول الله و قوته فی سنه ۱۲۵۳